

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۳۵-۹

نقش غالیان در انتشار روایات با مضامین «فوق بشری بودن ائمه»*

دکتر محمدعلی چلونگر

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

Email: m.chelongar@yahoo.com

سید مهران طباطبائی پوده

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی (گرایش شیعه شناسی) دانشگاه اصفهان

Email: mehran.tabatabaei@gmail.com

چکیده

در طول تاریخ همیشه چه در داخل جریان شیعه و چه فراسوی آن در مورد محدوده صفات ائمه اطهار (ع) نزاع و اختلاف بوده است که شاید پرهیاهو ترین نمونه آن در سال های اخیر کتاب «مکتب در فرایند تکامل» باشد، در این پژوهش با بررسی و نقد مسائل مطرح شده در فصل دوم کتاب «غلو، تقصیر، راه میانه»، بررسی روایات با مضمون «فوق بشری ائمه»، تاثیر غالیان در نشر این روایات، عقاید خواص اصحاب ائمه در مورد این صفات امام، بررسی اعتبار کتب مورد نقد مدرسی طباطبائی و همچنین بررسی روایات با مضمون «ائمه خزانة داران علم خداوند هستند» و رسم نموداری روایان در جهت شناسایی عوامل احتمالی جعل روایت، توا تر این روایات را بررسی خواهیم نمود. و استدلال اشتباه نویسنده را نمایان خواهیم ساخت.

کلیدواژه‌ها: غلو، علم معصوم، روایان، مکتب در فرایند تکامل، تفویض، خزائن علم الهی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۴/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۸/۳۰.

مقدمه

کتاب مکتب در فرآیند تکامل نوشته دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی می باشد که در سال ۱۹۷۴ به زبان انگلیسی به طبع رسید. نویسنده این کتاب را نوشته ای صرفاً تاریخی می داند که هدفی جز ارائه چهره ای قابل عرضه تر از مکتب تشیع در مجامع علمی و دانشگاهی غرب ندارد و به همین دلیل به زبان فرهنگی همان مجامع و با سبک و سیاق آنان نوشته شده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: سایت مجلات تخصصی) در یک سخنرانی از وی که در مجمعی از دانشجویان مسلمان در مونترئال کانادا، بیان شد، وی اعتقادات فعلی عامه شیعه در مورد ائمه (ع) را طغیان موجی افراطی، تحلیلی عامیانه و اقدامی زیرکارانه و سیاست گام به گام برای جا انداختن تدریجی این تحلیل و اعتقاد به خالقیت و رازقیت و قدرت و علم مطلق ائمه را لازمه ضروری و بی چون و چرای این تحلیل می داند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: سایت تابناک) طباطبائی در جوابیه خود که به آقای طارمی نوشته از برخوردهای تند و نگاه های بدبینانه اظهار ناراحتی و تاسف کرده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: سایت مجلات تخصصی) لذا شایسته بود او نیز مخالفان نظر خود را با این تعابیر مورد نوازش قرار نمی داد؟! همانطور که مشروحاً توضیح خواهیم داد، طباطبائی، صرفاً به نقل (و نه تحلیل تاریخ) که لازمه مباحث تاریخی می باشد پرداخته (ابن خلدون، ترجمه گنابادی، ۴۹۹) بلکه چنانچه با دید کلان به این کتاب بنگریم، متوجه خواهیم شد که وی با انتخابی گزینشی از روایات دقیقاً در صدد بیان این نکته است که نسبت برخی صفات به ائمه از جانب غالیان بوده که در عقاید شیعه رخنه کرده! و همین مطلب و قضاوت هدفمند مولف، خود بیانگر انحراف آشکار از بحث تاریخی است، لذا بی انصافی است اگر کتاب وی را صرفاً تاریخی بدانیم. همچنین ایشان به بیان تنها سه دیدگاه در زمان ائمه پرداخته اند و از بیان دیدگاه صحیح و چهارم که همان دیدگاه ائمه معصومان و پیروان خاص آنان است سرباز زده اند. ایشان سیستم سنتی روایت و نقل حدیث را برای تشخیص روایت صحیح ناکارآمد می داند. (چرا ایشان روش سنتی نقل حدیث را نقد و به نقاط ضعف آن اشاره نکرده؟) (طارمی، ۱۳۸۸: سایت مجلات تخصصی) هر چند که همه منابع اسلامی را که زمان و نویسنده و اصالت آن مشخص و محرز می باشد معتبر و قابل استناد می داند، به این معنا که آن منقولات قابل بررسی و سنجیدن با ترازوی نقد علمی است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۸: سایت مجلات تخصصی) ظاهراً در این روش برای تشخیص جعلی بودن یا متاخر بودن روایات و نقل های تاریخی درایت در بسیاری موارد مقدم بر روایت و

اسناد حدیث است. قرائنی هم برای تشخیص این تاریخ واقعی وجود دارد که از آن جمله شناخت افراد ذینفع یا متضرر و مناطق شیوع حدیث و روایانی که به نقل آن حدیث اهتمام داشته‌اند می‌باشد.

پیشینه پژوهش

تاکنون نقدهای متعددی این کتاب نوشته شده است اما آنچه نویسندگان را برآن داشت تا نقدی جدید بر فصل دوم این کتاب بنگارند، عدم توجه ناقدان به بن مایه اعتقادات مدرسی طباطبایی است. علاوه بر این، بر خود بعضی از نقدهای نوشته شده نیز حقیقتاً نقدی جدی وارد است! عده‌ای فرض خود را در براین گذارده‌اند که نویسنده قائل به نظریه علمای ابرار است! (فولادگر، ۱۳۸۹: مقدمه پایان نامه) و یا در نقدهای دیگر صرفاً به بیان روایاتی در خلاف سخن نویسنده کتاب پرداخته شده است، بدون آنکه صحت روایات و روایان و کتب حدیثی که مورد نقد وی است، مورد بررسی قرار گیرد. (ر. ک: طارمی، ۱۳۸۸؛ انصاری، ۱۳۸۷؛ جبرئیلی، ۱۳۸۶؛ هدایت افزا، ۱۳۸۸؛ رضوی، ۱۳۸۷؛ رضائی، ۱۳۷۵؛ چهل تنی، ۱۳۸۸؛ یوسفیان، ۱۳۸۶؛ کهنی، ۱۳۸۸: سایت تراث) عده‌ای نیز با عدم درک مبنای مولف به انتقادهای گزنده و خارج از مقام علمی دست زده‌اند. چنان‌که کتاب مورد بحث را، بر سبکی القائی استوار می‌دانند که ارزش نقد ندارد! (رضوی، ۱۳۸۶: ۶) و گروهی نیز از ارائه منابع و مستندات تاریخی خودداری نموده‌اند. (سبحانی، ۱۳۸۷: سایت تراث)

ضرورت بررسی دقیق روایات با مضمون فوق بشری بودن ائمه و جایگاه غالیان در نشر این روایات و شناخت جریان فکری حاکم بر اصحاب امامان مسأله‌ای است که در این تحقیق مورد واکاوی قرار گرفته است. و با رسم نموداری یکی از این روایات سندیت آن مورد بررسی قرار گرفته است.

روش تحقیق: شیوه تحقیق در این مقاله به صورت کلامی و روایی می‌باشد.

اهداف تحقیق

- نشان دادن عاری بودن احادیث با مضامین «فوق بشری بودن ائمه اطهار» از وجود غالیان.
- بررسی روایات با مضمون «ائمه خزانه‌دار علم الهی» اند و ترسیم نموداری روایان این احادیث در جهت شناسایی حلقه‌های مشترک عوامل احتمالی جعل روایت و بررسی سندیت

روایت.

- بررسی عقاید اصحاب ائمه (احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن یحیی، ابن ابی یعفر و...) در رابطه با صفات فوق بشری امامان.
- بررسی کتب مورد مناقشه دکتر مدرسی طباطبائی (بصائر الدرجات، بشاره المصطفی، الکافی)

سوالات تحقیق

- آیا می توان تمام روایات با مضمون فوق بشری بودن ائمه را به غلات نسبت داد؟
- آیا اصحاب ائمه به عنوان افراد آشنا به سیره و عقاید آنان قائل به این صفات برای پیشوایان خود بوده اند؟
- آیا می توان رد تفکرات غالبان و مفوضه توسط امامان را به معنای تایید آن ها بر تفکرات مورد نظر نویسنده دانست؟
- آیا روایاتی را که ائمه در آن ها خود را عاری از اینگونه صفات می دانند را می توان حمل بر تقیه کرد؟
- آیا می توان با توجه به احتمال تحریف در کتاب بصائر تمام روایات آن با مضمون مد نظر را کنار گذاشت؟ (همچنین در مورد ضعف احادیث کتب الکافی و بشاره المصطفی)

تعریفی از تفویض و غلو

تفویض کار به اولیای خدا و توکیل آن به اعدای الهی به دلایل عقلی و نقلی محال است که برای استحاله تفویض و توکیل می توان دو برهان عقلی اقامه نمود. (ر. ک: جوادی آملی، ۱۰۷) گاهی ممکن است گفته شود که جریان عصمت، علم غیب و این گونه کمالات بعدها در کتب کلامی مطرح شده اند. البته هر علمی در طلبه امر، خیلی شفاف و پخته نیست. جریان علم کلام هم به همین شکل است. هر چند آن مواد اولیه که عصمت ائمه و علم غیب ائمه و مخصوص بودن ائمه (ع) است از همان زمان نزول وحی بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: سایت تراث) همچنین تفویض معنای نامفهوم و ناشناخته ای ندارد که بتوان هر کس را بدان منتسب کرد. در صفحه ۷۱ کتاب از قول زراره بن اعین تعریفی برای آن ارائه شده: «خداوند حضرت محمد (ص) و علی (ع) را خلق کرد سپس کار را به آن ها واگذار کرد آن دو خلق

می‌کنند و روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند...» همچنین در صفحه ۸۹ و ۷۱ آشنایی همه ائمه به زبان پرندگان و حیوانات و همه‌ی مردم جهان از عقاید آنان شمرده شده است. سپس می‌نویسد: بر خلاف آنچه غالیان گفته‌اند ائمه اطهار تنها دانشمندانی برجسته و پرهیزکار و عالم به شریعت بوده بر غیب آگاه نبودند که یکی از مختصات پروردگار است هر کس معتقد باشد کسی جز او بر غیب آگاهی دارد مشرک است (مدرسی طباطبایی، ۲۲۷) و ائمه هرگونه جنبه فوق بشری به خود را، رد می‌کردند (همان، ۸۸) اگر این گونه است می‌بایست برخی آیات قرآن را نیز ساخته و پرداخته مفوضه دانست! (نمل: ۱۸؛ نمل: ۲۳؛ کهف: ۶۴ و ۸۲؛ آل عمران: ۵۰؛ یوسف: ۹۶؛ آل عمران: ۳۷) بله، چنانچه فرد یا گروهی ائمه (ع) را دارای مقام الوهیت بدانند، غالی و کافر هستند، اما متصف به صفات فوق بشری بودن غلو به حساب نمی‌آید، هر چند افراد و علمایی چون شیخ مفید قائل به این صفات شدن را غلو بدانند (شیخ مفید، ۱۳۳-۱۳۴) چرا که ایشان نیز در شناخت حدود این مسأله به خطا رفته‌اند و با گذر زمان بسیاری مسائل آشکار می‌شود. همان‌طور که تاریخ از اختلافات میان بسیاری از علما همچون شیخ مفید و شیخ صدوق خبر می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۹۹) شیخ طوسی نیز در مسائل متعدد دارای فتاویٰ مختلفی است و ابن ادریس حلی در کتاب سرائر، بر او خرده گرفته که چرا این اندازه تبدل رأی دارد. (همان، ۲۰۲) در نهایت می‌توان غلو را چنین تعریف کرد: غلات و غالیه نامی است فراگیر برای همه فرقه‌هایی که در حق پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) به‌ویژه علی (ع) غلو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده‌اند. (سبحانی، ۶۶)

تقیه در قبال هم‌مذهبان

از تعاریف شیخ مفید (مکارم شیرازی ۳۸۷/۱ به نقل شیخ طبرسی، ۳۸۷/۱) و شیخ انصاری (انصاری، ۷) یکی از مواردی که می‌توان برداشت کرد آن است که گاهی تقیه از جهت متقی منه است: متقی منه، نیز می‌تواند یکی از این سه گروه باشد: کفار و دشمنان اسلام، مسلمانان سایر مذاهب، هم‌مذهبی‌ها (حسن‌زاده دلگشا، ۲۶) پیامبر اکرم (ص) و ائمه نیز گاهی تقیه می‌نمودند که از جمله آن تقیه در مورد هم‌مذهبان بود. (ر. ک: حسن‌زاده دلگشا، ۲۷۸-۲۷۳، به نقل از بخاری، صحیح البخاری، ۱۷۹/۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۳/۷؛ کلینی، ۶۵/۱) فعالیت شدید غالیان در دوره امام صادق (ع) موجب شد تا امام از اصحاب خود بخواهد در بیان معارف بلند شیعه تقیه نمایند. (صفری روشانی، ۹۳-۹۴)

شناسایی غالیان در کتب رجال و عاری بودن بسیاری از احادیث مورد بحث از وجود غالیان

نجاشی در رجال خود در مجموع ۱۴۱ مورد راویان را تضعیف کرده است. در موارد زیادی با وجود این ضعف ها، راوی را «ثقه» دانسته است. وی روایت از مراسیل و ضعفا و نیز واقفی بودن را مانع از وثاقت راوی در حدیث نمی‌داند. نجاشی گاهی در تضعیفات متأثر از عقاید ابن غضائری در کتاب «الضعفاء» است. وی تنها در ۳۲ مورد راویان را به سبب غلو تضعیف کرده است و این تنها یک چهلم راویان رجال نجاشی می‌باشد. از این شمار ۱۲ نفر بدون واسطه از سوی وی به تصریح به غالی‌گری متهم شده‌اند و غلو مابقی به صورت صیغه مجهول گزارش شده که نشان می‌دهد وی آنان را آشکارا غالی ندانسته بلکه آنان را متهم به غلو می‌شناسد و چه بسا در مواردی از ایشان رفع اتهام می‌کند. (جلالی، شمشیری، ۱۳۸۴، پرتال علوم انسانی و اسلامی) اندیشه غلو به حدی ذومراتب است که بسیاری از قدمای شهر به ویژه قمی‌ها و نیز ابن غضائری، اگر کسی فراتر از اعتقاد آنان برای پیشوایان معصوم دینی (ع) شان و منزلتی باور داشت، او را متهم به غلو می‌کردند، به عنوان مثال اگر کسی قائل به عدم سهو امامان (ع) بود او را غالی می‌شناختند. علی اکبر غفاری درباره اندیشه غلو می‌گوید: «گرچه غالیان از جمله جاعلان حدیث بوده‌اند، این چنین نیست که همواره غلو ملازم کذب و دروغ‌پردازی باشد.» (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴: پرتال جامع علوم انسانی) در هر صورت شاید بتوان این گونه جمع‌بندی کرد که قمی‌ها بنابر مشرب حدیث گرایانه‌ای که داشتند هرآنچه در روایات به آن دست می‌یافتند را مرز برای تشخیص غلو می‌دانستند حال می‌خواهد زیارت جامعه کبیره باشد و یا روایت سهوالنبی و یا روایات تقیه مانندی که ائمه برخی صفات را از خود انکار می‌کردند که البته نفوذ غالیان در شیعه و جعل بسیار آنان باعث شد تا آن‌ها به راویان با مضمون صفات فوق بشری برای ائمه دیدگاهی جعلی داشته باشند مگر آن دسته از روایات که موثق باشند. در مورد ابن غضائری می‌بایست گفت که هر چند کتاب الضعفاء از ابن غضائری است ولی جرح تضعیف او از روایت و مشایخ مبتنی بر شهادت و سماع او نیست، بلکه براساس اجتهاد خود می‌باشد، لذا راویان این نوع احادیث را تضعیف می‌کرد و آنان را به کذب و دروغ متهم می‌کرد. (این نظریه از کلمات محقق بهبهانی نیز استفاده می‌شود). (سبحانی، ۱۳۶۵: پایگاه مجلات تخصصی) لازم به تذکر است که ابن غضائری در موارد زیادی پس از آنکه از شخصی حدیثی نقل می‌کند که از نظر او مستلزم غلو است فوراً او را متهم کرده

و سپس نسبت دروغ و حدیث سازی به او می دهد و باید توجه داشت که نباید به تضعیف ابن غضائری و نجاشی و دیگران بدون آگاهی از منشا تضعیف اعتماد مطلق کرد.

در پاورقی صفحه ۷۵ کتاب آمده است: «(اصطلاح محدث و مفهم) گرچه در ادوار بعد با تفاسیر خاصی از سوی غلات و مفوضه روبرو شده ولی در استعمال نخستین خود به وضوح مفهومی ضد غالی و در برابر اعتقاد و نظر غلات به تداوم وحی و همدوشی ائمه با انبیاء بوده است» در معنای محدث خواننده را به روایتی از احوال در کتاب الکافی رجوع می دهیم (کلینی، ۱۷۶/۱) که در روایان این روایت هیچ فرد غالی مشاهده نمی شود و همه ثقه و امامی می باشند، محدثه را کسی معرفی می کند که صدای فرشته را بشنود ولی نه مشاهده کند و نه در خواب ببیند. همچنین در روایتی دیگر با سند صحیح، زراره از امام باقر (ع) سوال می کند امام در چه پایه است؟ فرمودند: صدا را می شنود ولی نه در خواب ببیند و نه فرشته را مشاهده کند، سپس آیه ۵۲ سوره ۲۲، را قرائت فرمودند. (کلینی، ۱۷۶/۱) حال با چه مبنای معیاری ایشان تعریف شناخته شده از محدث را منسوب به غلات می دانند؟ در روایتی با روایان موثق (که خبری از غالیان نیست) عبیده بن زراره می گوید: امام باقر (ع) نزد زراره فرستاد تا به حکم بن عتیبه گوید که: اوصیای محمد (ع) محدث اند. (حکم بن عتیبه زیدی مذهب و استاد زراره پیش از شیعه شدنش بود و مقصود امام از سفارش به او این است که بداند زید امام نیست زیرا خود حکم می دانسته که زید با عالم غیب ارتباط ندارد. (مصطفوی، ۱۳/۱۲؛ کلینی، ۲۷۰/۱)

در هر صورت روایات فراوان صحیح و موثق در کتب معتبر ما وجود دارد که نافی سخن دکتر مدرسی است که در زیر نمونه ای از روایات با مضمون فوق بشری بودن ائمه از کتاب کافی آورده شده است: کلینی، ۱/ ۱۷۶، ح ۳ و ۲؛ ۱۷۷، ح ۴؛ ۱۷۹، ح ۱۰ و ۱۱ و ۱۳؛ ۱۹۱، ح ۵؛ ۱۹۲، ح ۲؛ ۱۹۳، ح ۴ و ۵ و ۶؛ ۱۹۶، ح ۱؛ ۲۰۳ ح ۲؛ ۲۰۸ ح ۴؛ ۲۱۹ ح ۲؛ ۲۲۰ ح ۴ و ۵؛ ۲۲۱ ح ۲؛ ۲۲۲ ح ۴؛ ۲۲۳ ح ۱؛ ۲۲۵ ح ۴ و ۵؛ ۲۲۷ ح ۲؛ ۲۲۹ ح ۶؛ ۲۳۱ ح ۲؛ ۲۳۹ ح ۱؛ ۲۴۰ ح ۲ و ۳؛ ۲۴۱ ح ۵؛ ۲۴۲ ح ۷؛ ۲۵۵ ح ۲ و ۳ و ۴ و ۱؛ ۲۵۶ ح ۳ و ۴ و ۱ و ۲؛ ۲۵۷ ح ۴؛ ۲۵۹ ح ۴؛ ۲۶۰ ح ۷ و ۸؛ ۲۶۱ ح ۲ و ۴؛ ۲۶۲ ح ۵ و ۶؛ ۲۶۳ ح ۳ و ۲ و ۱؛ ۲۶۴ ح ۲؛ ۲۶۵ ح ۲؛ ۲۷۴ ح ۲ و ۱...

نشانه های تاریخی عدم پذیرش علم غیب ائمه و علل تقییه امام

امام علی (ع) در پاسخ به کسی که از اخبار غیبی آن حضرت به شگفت آمده بود فرمود: این علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم آموخته شده است. (نهج البلاغه، خطبه:

۱۲۸-۱۲۷؛ از برخی نقل‌های تاریخی چنین بر می‌آید که این برداشت در آن زمان رواج داشته است. برای نمونه ر. ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۲۶/۱۰۳؛ ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۲۰۶/۷؛ یوسفیان، ۱۳۸۷، سایت تراث) از برخی آیات قرآن بر می‌آید که ذهنیت مشرکان و امم جاهلی این بوده است که لازمه‌ی اتصال به غیب، وجود ملک یا موجودی فرابشری است و اساسا بشر به تنهایی نمی‌تواند به ملکوت اتصال یابد. (برای نمونه ر. ک: مومنون: ۲۳-۲۵ و ۳۳-۳۴ و ۴۴-۴۸؛ فرقان ۸-۹؛ شعراء: ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۸۵-۱۸۶؛ یس ۱۵؛ قمر: ۲۳-۲۴؛ ابطحی، ۱۳۹۰، سایت تراث) آن‌گونه که از اخبار بر می‌آید، علی (ع) در دوران حکومت خود، در موارد عدیده‌ای از اتفاقات آینده اطلاع می‌دادند و این‌گونه اخبار غیبی را در محافل عمومی مطرح می‌فرمودند. (ر. ک: ابن بابویه، الخصال، ۲/۶۴۴؛ مفید، الاختصاص، ۲۸۳؛ کتاب احقاق الحق نمونه‌هایی را گزارش داده است؛ ر. ک: ۸/۸۷-۱۸۱؛ ابطحی، ۱۳۹۰، سایت تراث) ابن شهر آشوب در المناقب می‌گوید: «پیامبر به دلیل خبر دادن از غائبات، متهم به کهانت شدند» (مجلسی، ۱۶/۱۷۵). همچنین علی (ع) در قبال درخواست برخی اصحاب که طالب رویت عجائب از حضرت بودند، فرمودند: «در بهترین وضعیت، سحر و کهانت را مطرح خواهید کرد» (مجلسی، ۴۱/۲۵۹) همچنین تاریخ بیانگر آن است که پذیرش علم غیب ائمه با مشکلات عدیده روبرو بوده است (به عنوان نمونه ر. ک: شوشتری، احقاق الحق، ۸/۹۱؛ الکامل، ۳/۳۴۵؛ مفید، الارشاد، ۱/۳۲۶؛ مجلسی، ۴۱/۳۴۴ و ۲۸۶؛ ابطحی، ۱۳۹۰، سایت تراث)

ائمه خزانهداران علم خداوند

مجموعه روایات فراوانی وجود دارد که ائمه را خزانهداران علم معرفی می‌کند، اما تنها به روایاتی که ائمه را خزانهداران علم خداوند معرفی و تبیین کرده تکیه نموده‌ایم. علم خداوند به شمارش هیچ حسابگری نمی‌آید حال ممکن است خزانهدار از آنچه در گنجینه هست بی‌خبر باشد؟ عمومیت علم مخزون نزد آنان شامل همه چیز می‌شود خواه حکم باشد یا موضوع کلی باشد یا جزئی. (مظفر، طباطبایی، مترجم: شیروانی، ۶۸) به بیان دیگر علم معصومان از لحاظ وسعت همان علم خداوند است با این تفاوت که علم خداوند ذاتی و علم آنان غیرذاتی است. در ابتدا به نمونه‌ای از این روایات که دارای سندی صحیح می‌باشد اشاره می‌کنیم:

۱- اَبُو جَعْفَرٍ (ع) «وَاللَّهِ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ لَأَعْلَى ذَهَبٍ وَلَأَعْلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَيَّ

عَلِمَهُ» (کلینی، ۱۹۲/۱)

۲- أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... هُمْ خُرَائِي عَلِي عَلِمِي» (کلینی، ۱۹۳/۱)

۳- ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) «فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَخُرَائِيهِ عَلِي عَلِمَهُ وَالْقَائِمُونَ بِذَلِكَ» (کلینی، ۱۹۳/۱) و یا روایت موثق زیر:

۴- أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) «إِنَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ... جَعَلْنَا خُرَائِيهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِيهِ» (کلینی، ۱۹۳/۱)

این ها تنها نمونه‌ای از روایات صحیح در این باب بود. برای تحلیل بهتر این روایات همان‌طور که ساخت و خوتیر ینبل به آن معتقدند استفاده از ابزار کمکی دیداری می‌تواند بسیار یاری دهنده برای ما باشد. (موتسکی، ۳۰۵-۳۵۳) حال همان‌طور که در نمودار ۱ و ۲ دیده می‌شود، روایات با این مضمون از امام باقر (ع) امام صادق (ع) و در نمودار ۳ مجموع روایات از پیامبر اکرم (ص) علی (ع)، امام سجاد (ع) امام باقر (ع) امام صادق (ع) امام موسی (ع) امام رضا (ع) و امام هادی (ع)، به صورت یکجا جمع‌آوری شده است تا بتوان تحلیلی دقیق‌تر از روایات داشت. (اسناد روایات ذکر شده در این نمودارها به شرح زیر است: کوفی اهوازی، ۱۰۴؛ صفار، ۱/ ۱۰۳ و ۱۰۶؛ ابن بابویه، ۱۵۲؛ کلینی، ۱۹۳-۱۹۴- خزاز رازی، ۱۳۷؛ مفید، النص، ۱۸۶؛ طبری آملی، ۲/ ۱۵۸؛ کشی، النص، ۳۰۶؛ ابن بابویه، ۲/ ۶۱۰؛ ابن بابویه، ۲/ ۲۷۲؛ طوسی، ۹۶/۶؛ ابن بابویه، ۳۰۷ و ۳۵؛ چنان‌چه بیشتر روایات در این زمینه از حضرت باقر و صادق (ع) نقل شده است به فراخور موقعیت خاص این دو امام بوده است؛ چنان‌که دکتر محمد جعفری، تاکید بر جنبه علم مخصوص امام را نتیجه طبیعی و پاسخ ضروری به اوضاع و تمایلات و رغبت‌های زمان این دو امام می‌داند (محمد جعفری، ترجمه دکتر آیت‌اللهی، ۳۳۷) وجود ۱۷ روایت کننده، وجود هر نوع امکان جعل را در طبقات اولیه روایت غیر معقول و اشتباه جلوه می‌دهد. (همچنین راویانی که صاحبان کتب از آن‌ها این روایت را نقل نموده‌اند با کشیده شدن خط زیر نام آن‌ها مشخص گردیده‌اند.) حال بیابید با در نظر گرفتن غلاتی چون علی بن حسان، البطائنی، محمد بن اورمه، احمد بن الحسین، سهل بن زیاد و محمد بن سنان (که البته در مورد غالی بودن او اختلاف است) نگاهی دوباره به نمودار ۳ بیاندازیم: با کمی دقت متوجه می‌شویم که در طریقی که علی بن حسان قرار دارد به احمد بن ابی زاهر می‌رسد که البته احمد بن ابی زاهر این روایت را از الحسین بن راشد نیز نقل کرده است که این دو

روایت در بصائر و کافی آمده است که از طریق الحسین بن راشد، موسی بن القاسم و علی بن جعفر قرار دارند، که آن‌ها نیز به طرق دیگر این روایت را نقل نموده‌اند. همچنین در مورد سهل بن زیاد که می‌بینیم چه آن کسی که از او روایت می‌کند و چه آنی که برای او روایت می‌کند آنان خود راوی جداگانه این روایت می‌باشند و روایتی که احمد بن الحسین بن سعید از علی بن اسباط نقل می‌کند، علی بن اسباط همین مضمون را برای الحسین بن سعید الاهوازی و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب نیز نقل کرده است که یک راوی پرکار می‌باشد همین طور محمد بن سنان که برای راوی چون محمد بن الحسین نقل می‌کند که همین روایت را از ۴ نفر دیگر نیز نقل کرده است و محمد بن اورمه که روایت خود را از ابوعبدالله البرقی نقل می‌کند که او این مضمون را برای ۴ نفر دیگر نیز نقل کرده است. در مورد علی بن الحکم الانباری قبل از پیوستن وی به واقفیه که البته قبل از آن مورد توثیق واقع شده این روایت را از داود العجلی و ذریح نقل می‌کند و برای احمد بن محمد بن عیسی روایت را بیان کرده است و پس از واقفی شدن این روایت را برای عبدالله بن جبله، نقل می‌کند که خود عبدالله این روایت را از ذریح نیز شنیده است. همچنین برای علی بن اسباط نقل می‌کند که وی این روایت را از پدرش نیز شنیده است. یکی از عواملی که سبب شده تا در این نمودار ابوعبدالله البرقی به عنوان یک راوی پرکار نشان داده شود تصنیفات و تالیفات بسیار اوست (نجاشی، شیخ طوسی، ابن ندیم به بیشترین مقدار کتاب‌های محمد بن خالد «۴۶ عنوان» اشاره کرده‌اند، ر.ک: ابن ندیم، فهرست، ۲۷۶، فن ۵، مقاله ۶) هرچند طرق نقل حدیث در این روایات به حدی است که احتمال جعل را به پایین‌ترین حد خود می‌رساند اما بهتر است نگاهی به راویان این احادیث داشته باشیم:

در میان راویان این حدیث سهل بن زیاد، احمد بن الحسین بن سعید، محمد بن اورمه، علی بن حسان، غالی و ضعیف معرفی شده‌اند.

- محمد بن سنان الزاهری: (کشی: من الغلاه [اختیار: ش ۵۸۴] او رد فیه روایات ما دحه و ذامه [اختیار: ش: ۷۲۹ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۷ و ۹۷۷ و ۹۸۲ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۹۳]) (ابن غضائری: ضعیف غال یضع لا یلتفت الیه) (نجاشی: هو رجل ضعیف جداً [رجال: ۳۲۸]) (طوسی: قد طعن علیه و ضعف [فهرست ۲۹۵] ضعیف [رجال: ۳۸۶])

حنان بن سدیر صیرفی: وی پس از رحلت امام کاظم (ع) به واقفه پیوست و عمری طولانی کرد. (مدرسی طباطبائی، ۳۰۰؛ طوسی، ۳۳۴؛ واقفی؛ همو، ۱۶۴؛ ثقه؛ الکشی، ۵۵۵؛ سمعت

حمدویه ذکر عن اشیاخه ان حنان بن سدیر واقفی ادرك ابا عبدالله و لم یدرك ابا جعفر علیه السلام کان یرتضی به سدیداً) شیخ طوسی چنین می گوید: حنان بن سدیر از یاران حضرت موسی بن جعفر از راویان موجه و ارزشمند شیعه است (طوسی، ۳۴۶؛ همو، ۶۴، ش ۲۲۴)

ذریح محاربی: مدرسی می نویسد: «ابوالولید ذریح بن محمد بن یزید محاربی، از شیعیان عرب کوفه و روای از امام صادق (ع) به نظر می رسد که ذریح در جامعه شیعه کوفه در روزگار خود معروف و دارای تمایلات باطنی بوده است» (مدرسی طباطبائی، ۲۷۶) با تامل در روایات نقل شده از ذریح می توان گفت که گرایش روایی او بر دو محور استوار است: ۱- تبیین معارف و اصول بلند اعتقادی شیعه ۲- بازگویی روایات فقهی که در واقع مربوط به نحوه رفتار مسلمانان با خدا و خلق است، این راوی بلند مرتبه در حوزه حدیث چنان اوج گرفت که خود از استادان بزرگ آن گردید و گروه زیادی از راویان برجسته به حوزه درس او شناختند (طوسی، ۶۹) شیخ طوسی و علامه حلی به جایگاه والا و وثاقت و وجاهت او اشاره داشته اند بسیاری از عالمان شیعی نیز نظر این دو را تایید کرده اند (طوسی، ۶۹؛ حلی، ۷۰؛ نقد الرجال، ۱۳۱؛ محسن امین، ۶ / ۴۳۰؛ ابن داوود، ۹۲؛ مامقانی، تنقیح المقال، ۴۲۱/۱) ذریح دو ویژگی برجسته دارد که به روایات او وثاقت می بخشند: یکی راستگو بودن در نقل روایات که امام صادق (ع) او را به دلیل این صفت ستایش کردند. و دیگری درک ژرفای کلام اهل بیت چنان که امام صادق (ع) فرمودند: چه کسی ظرفیت مطالبی را دارد که ذریح می تواند تحمل کند؟ (کلینی، ۵۴۹/۶؛ صدوق، ۹۰/۲؛ ربانی سبزواری، ۱۳۸۹، پایگاه مجلات تخصصی) پس صرفاً نمی توان به ازای نقل برخی روایات که درک آن برای همه مقدور نیست فردی را با ظن و گمان متهم به گرایش باطنی نمود.

بررسی حلقه های مشترک در این روایت یکی از نکات دیگری است که می بایست بررسی شود.

محمد بن خالد البرقی: «در پاورقی صفحه ۸۳ کتاب آمده است احمد بن محمد بن خالد البرقی مولف کتاب محاسن هم به خاطر عدم دقت در نقل که احیاناً پاره ای از آن گونه حرف ها را (غالی گری) در روایات او راه می داد از شهر اخراج شد (ابن الغضائری، ۱۳۸/۲) نجاشی در مورد مقام علمی وی می نویسد: (النجاشی، ۲۵۷) «محمد بن خالد برقی فقیه، ادیب و آشنا به علوم عربی و اخبار بود و کتبی دارد...» و شیخ طوسی و ابن ندیم نیز در فهرستشان به نوعی به معرفی شخصیت علمی و تالیفات وی پرداختند (طوسی، ۱۷۵؛ ابن ندیم، فهرست ابن ندیم،

(۲۷۶) لذا اخراج او از شهر را باید در نگاه خاص عالمان در آن زمان نسبت به مبحث غالی‌گری و حساسیت آن‌ها دنبال کردند نه در شخصیت وی. (احمدبن محمدبن عیسی وقتی تشخیص داد محمد بن خالد در نقل حدیث سهل انگار است و به روایات مرسل و ضعیف اعتماد می‌کند او را از قم بیرون کرد و آنگاه که متوجه شد در روش خود اشتباه کرده است یا مبنای علمی وی تغییر کرده به دنبال وی رفت و با عظمت تمام او را به قم بازگرداند و زمانی که برقی از دنیا رفت برای جبران اشتباه خود با سر و پای برهنه در تشییع جنازه او شرکت کرد. (اردبیلی، جامع الرواه، ۶۳/۱) بعضی از رجال نویسان همچون نجاشی و ابن غضائری محمد بن خالد را تضعیف کرده‌اند که البته این نظریه توسط بسیاری از علماء رجال پاسخ داده شده است، می‌نویسد تضعیف این دو مربوط به حدیث محمدبن خالد است نه خود او بنابراین شخصیت این روای موثق است. (نجاشی، ۲۵۷؛ ابن غضائری، ۵/۲۰۷؛ مامقانی، تنقیح المقال، ۱۱۳-۱۱۴) اما علت تضعیف او در روایت را، ابن غضائری روایت کردن او از ضعفاء می‌داند. (ابن غضائری، ۹۳/۱) حال به بررسی کسانی که وی از آن‌ها در این روایت حدیث نقل کرده می‌پردازیم:

(۱) فضاله بن ایوب: (الطوسی، ۳۴۲: ثقه؛ النجاشی، ۳۱۱: کان ثقه فی حدیثه مستقیماً فی دینه)

(۲) الحسین بن عثمان: (النجاشی، ۵۳: ثقه؛ النجاشی، ۵۴: ثقه)

(۳) خلف بن عماد: (النجاشی، ۱۵۲: ثقه)

(۴) عبدالله بن الصلت: (النجاشی، ۲۱۷: ثقه سکون الی روایت؛ الطوسی، ۳۶۰: ثقه؛ حلی، ۱۰۵: ثقه مسکون الی روایت)

علی بن الحکم: (الطوسی، ۲۶۴: ثقه جلیل القدر؛ حلی، ۹۳: ثقه جلیل القدر) در مورد واحد بودن شخصیت علی بن الحکم الانباری و علی بن ابی حمزه البطائنی، ر. ک: نرم افزار درایه النور: «علی بن ابی حمزه البطائنی، هذا العنوان المحرف والمراد به علی بن الحکم الانباری، «امامی، ثقه جلیل» عن علی بن ابی حمزه البطائنی «من روس الواقفه لکن الظاهر اخذ المشایخ عنه قبل وقفه و هو امامی ثقه» (ابن غضائری، ۸۳/۱: ضعیف جداً اصل الوقف؛ حلی، ۲۳۲: هو احد عمد الواقفه)

سعد بن عبدالله الأشعری القمی: (الطوسی، ۴۲۷: جلیل القدر؛ الطوسی، ۲۱۶؛ حلی، ۷۹:

جلیل القدر واسع الاخبار کثیر التصانیف ثقه؛ النجاشی، ۱۷۸: شیخ هذا الطائفه و فقیها و وجها)

محمد بن یحیی العطار: (النجاشی، ۳۵۳؛ حلی، ۱۵۷؛ شیخ اصحابنا فی زمانه ثقه عین) کسانی که محمد بن یحیی در این روایت از آن‌ها نقل کرده عبارتند از:

۱- احمد بن ابی زاهر: (النجاشی، ۸۸؛ الطوسی، ۶۲؛ حلی، ۲۰۳؛ کان وجها بقم وحدیثه لیس بذلک النقی)

۲- العمرکی بن علی: (حلی، ۱۳۱؛ شیخ من اصحابنا ثقه؛ النجاشی، ۳۰۴؛ شیخ من اصحابنا ثقه روی عنه شیوخ اصحابنا منهم عبدالله بن جعفر الحمیری)

۳- محمد بن الحسین بن ابی الخطاب: (النجاشی، ۳۳۴؛ جلیل من اصحابنا عظیم القدر کثیر الروایه ثقه عین؛ حلی، ۱۴۱؛ الطوسی، ۴۰۰؛ ثقه)

عبدالله بن جبله: (النجاشی، ۲۱۶؛ ثقه - واقفی؛ حلی، ۲۳۷؛ ثقه - واقفی؛ النجاشی، ۱۲۰؛ ثقه - امامی)

احمد بن محمد بن سعید بن عقده: (الطوسی، جلیل القدر عظیم المنزله، ۴۰۹؛ حلی، ۲۰۴؛ جلیل القدر عظیم المنزله؛ النجاشی، هذا رجل جلیل فی اصحاب الحدیث، ۹۴) در هر صورت هر چند زیدی مذهب است ولی توسط رجالیان در حفظ روایات بسیار تکریم شده است.

حال با توجه به وجود روایات صحیح در این باب و بررسی تعدادی از رجال که تقریباً جایگاه مهم تری در این ترسیم نموداری داشتند، و هم چنین این که رجال شناسان همچون ابن غضائری افرادی را که اعتقادی بالاتر از آنچه اعتقاد آن‌ها به ائمه بود متهم به غلو کردند و نکته قابل توجه تر، شبکه گسترده راویانی است که این حدیث را نقل نموده‌اند که تنها شاید بتوان ۵ نفر از راویان آن را متهم به غلو کرد، اتهام به جعلی بودن این روایت، ناموجه خواهد بود. خوتیر بینل در این زمینه می نویسد: «چنانچه هم رویدادی چنان تبیین شود که از شاگردان ادعایی، هریک به دلایل شخصی خاص خود و کاملاً مستقل از یکدیگر وانمود کردند که عیناً یک روایت را از یک استاد شنیده اند، این فرضیه بیش از حد ساده انگارانه است.» (موتسکی، کریمی نیا، ۳۲۰) مامقانی بیان می کند که «ما هیچ غلوی در محمد بن سنان و معلی بن خنیس.... نیافته ایم بلکه عکس این امر را دیده ایم چرا که ائمه (ع) بسیاری از این افراد را، امین خویش در امورشان قرار داده و وکیل مستقل و تام الاختیار خود در نقاط دور دست نموده بودند.» (مامقانی، تنقیح المقال، ۱/ ۲۱۲-۲۱۱) مامقانی سپس این احتمال را که نجاشی و شیخ طوسی و ابن غضائری و دیگر رجالیان اطلاعاتی داشته‌اند که ائمه نداشته‌اند رد می کند چرا که امکان ندارد با آن همه طول مصاحبت ائمه از عقاید آنان مطلع نشده باشند. سخن وحید

بهبهانی در الفوائد الرجالیه صراحتاً آشفتگی در معنای غلو را نزد قدما نشان می دهد و فقدان رویه ای واحد در مفهوم پردازی غلو را تبیین می کند (بهبهانی، الفوائد الرجالیه، ۱/۱۲۸) مامقانی در فایده ۲۱ تنقیح المقال چنین گزارش کرده است: «بر کسی که در احوال قدما مخصوصاً قدمای قمی تنقیح کند پوشیده نیست که ایشان با کوچک ترین بهانه بر راویان جرح وارد می کردند یعنی او را متهم نموده و غیر عادلش می شمردند. و در تعدیل یک راوی کمتر محل خطا و اشتباه وجود دارد تا جرح او... چه اینکه بسیاری از آنچه امروزه در مورد نبی و ائمه معتقدیم در گذشته معتقد به آن را به ارتفاع و غلو متهم می کردند مثلاً شخصی به خاطر آنکه حمارش را فریب داده و وانمود کرده که جو و علف در دامن دارد از شهر اخراج شد.» (حمیدیه، ۱۳۸۴، سایت تراث)

بررسی عقاید برخی خواص اصحاب ائمه: در صفحه ۹۶ کتاب آمده است «حتی نسبت دادن غالی ترین متن به افرادی امثال عبدالله بن ابی یعفر یا احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز کار مشکلی نبود و بسیار هم انجام شد.» همچنین می نویسد: «والشاهد یری ما لا یری الغائب» لذا باید نظرات و عقاید اصحاب ائمه را بر دیگران ارجحیت داد. ما در اینجا برای اثبات اشتباه نظر ایشان در باب عقیده اصحاب ائمه در رد برخی صفات برای امامان یک نمونه از آنان و عقاید او را مورد کند و کاو قرار می دهیم: و او همان کسی است که به قول مدرسی محدثان را به دلیل نقل چنین روایات از قم بیرون می کرد یعنی «احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی».

رابطه احمد با ائمه رابطه خاص بود چنانکه ابوالعباس نجاشی وی را از اصحاب امام رضا (ع) می داند (النجاشی، ۸۲) و این امر حکایت از علاقه ائمه به او داشت، خود او نقل می کند: «در جلسه ای درباره ی چند تن از شیعیان سخن به میان آمد، با خود گفتم نامی از زکریا بن آدم می برم شاید حضرت ضمن دلجویی از زکریا برایش دعا کند، بی درنگ به خودم آمدم و گفتم: من چه کسی هستم که چنین جسارتی نمایم. امام به آنچه می کند آگاه تر است (خود این تفکر احمد دال بر قائل بودن به نوعی جایگاه ویژه برای ائمه است) غرق در افکار خویش بودم که امام جواد (ع) رو به من کرد و سفارش هایی در مورد زکریا بن آدم و ارسال اموالی که در اختیار داشت بیان نمود.» (که این خود می تواند دلالت کننده بر علم غیب امام و آگاهی از افکار احمد باشد) (الکشی، ۲ / ۸۵۱-۸۵۸) احمد در زمان خود با دو جریان انحرافی عمده که با نقاب تشیع در صحنه حاضر شدند روبرو شد. این دو جریان عبارت بودند از غلو و واقفیه،

علی بن حسکه و قاسم یقطینی سردمداران اصلی غلو در زمان احمد بودند، احمد در مقابل تبلیغات آنان در میان شیعه گزارشی به خدمت امام حسن عسکری (ع) می فرستد. (الکشی، ۸۰۲/۲-۸۰۳) در برخورد احمد با واقفیان همین بس که او با ارسال نامه هایی برای ائمه بعد از امام کاظم (ع) و پرسیدن مسائل فقهی و غیر فقهی و ارجاع مردم به آن بزرگواران خط بطلانی بر مرام واقفی ها کشید. (ربانی، ۱۳۷۶، سایت حوزه) نکته قابل تامل دیگر آن است که وی با ۱۵۰ استاد دیدار داشته است، اما شاگردانش در حدود ۱۴ نفر هستند. (همان) که این از دقت بالای احمد در انتخاب شاگردان برای نقل روایت حکایت می کند. وحید بهبهانی می نویسد: در موارد متعددی احمد بن محمد بن عیسی و ابن غضائری راوی را متهم به غلو و کذب می کردند زیرا او روایتی را نقل می کرد که مضمون آن روایت در نظر آنان مطلب غلوآمیزی داشت. (بهبهانی، فوائدالوحید، ۳۸-۳۹) کلینی که در مقدمه کتاب خود، الکافی را گرفته شده از روایات صحیح از ائمه (ع) می داند (کلینی، مقدمه، ۲۵) روایات بسیاری از احمد بن محمد نقل کرده است که ما در اینجا به تعدادی از روایات با مضمون فوق بشری بودن ائمه که تنها با یک واسطه از احمد نقل شده است، اشاره می کنیم: ۱- ائمه (ع) محدث می باشند و صدای ملائکه را می شنوند (کلینی، ۱۷۶/۱، ح ۱ و ۳) ۲- امامان معصوم خزانه داران علم خداوند می باشند. (کلینی، ۱۹۲/۱، ح ۲ و ۳) ۳- علی (ع) مقسم بهشت و دوزخ است و شش فضیلت برای او است: (۱) علم آجال و مرگ ها (۲) علم بلاها (۳) علم وصایا (آنچه اوصیای پیغمبران می دانند) (۴) فصل الخطاب (۵) و من صاحب کرات (۶) صاحب عصا و میسم. (کلینی، ۱۹۸/۱، ح ۴) اسم اعظم خداوند ۷۳ حرف است و آصف بن برخیا آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت سپس زمین به حالت اول بازگشت، و ۷۲ حرف از آن را ائمه دارا هستند. (کلینی، ۲۳۰/۱، ح ۲ و ۵) ائمه به وسیله روح القدس همه چیز را می دانند و می شناسند. (کلینی، ۲۷۱/۱، ح ۱)

۶- ائمه علم غیب می دانند. (کلینی، ۲۵۶/۱، ح ۱) ۷- ائمه از زمان وفات خود باخبر هستند.

(کلینی، ۲۶۰/۱، ح ۷)

۸- ائمه آنچه در آسمان ها و زمین است می دانند و آنچه در بهشت و دوزخ است می دانند و گذشته و آینده را می دانند در اینجا راوی به یک نکته بسیار جالبی اشاره می کند و می گوید: امام پس از گفتن این سخن اندکی تامل کرد و دید این سخن برای شنوندگان گران آمد، لذا فرمود: من این مطلب را از کتاب خدای عزوجل می دانم، خداوند می فرماید: «بیان هرچیز در

قرآن است» و ائمه از اخبار آسمان‌ها و زمین آگاه هستند. (کلینی، ۲۶۱/۱، ح ۲ و ۴؛ ۲۶۲ ح ۶) ۹- امامان از گذشته و آینده و پدید شونده آگاه‌اند (کلینی، ۲۶۴/۱ ح ۲ و ۱۰- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اگر زبان‌های شما لجام و بندی می‌داشت سود و زیان هر مردی را برایش گزارش می‌دادم. (کلینی، ۲۵۶/۱ ح ۱) ۱۱- خداوند امر خلقش را به پیغمبرش تفویض کرد. (البته تفویض در اینجا معنای صحیح آن مراد است نه آن معنایی که مفوضه برداشت می‌کردند) (کلینی، ۲۶۶/۱ ح ۳) (در باب معنای صحیح تفویض باید توجه داشت که شیخ مفید و شیخ صدوق نیز به نقل و تایید روایات تفویض پرداخته‌اند (صدوق، ۲۱۹/۱؛ مفید، ۳۰۹ و ۳۳۰) ۱۲- هر امام در آخرین دقیقه از عمر امام قبلی، از تمام علوم او آگاه می‌شود. (کلینی، ۲۴۷/۱ ح ۱) کلینی ۱۳ تا از این روایات را به واسطه محمد بن یحیی، یک روایت را به واسطه «علی بن موسی» و ۶ روایت را با اصطلاح «عده من اصحابنا» از قول احمد نقل می‌کند. نجاشی، شیخ طوسی، شیخ صدوق و میرداماد محمد بن یحیی را بسیار ستوده‌اند (النجاشی، ۲۵۰؛ الطوسی، ۴۹۵؛ صدوق، ۴/۴ و ۸ و ۹؛ محیطی اردکانی، ۱۳۸۷: سایت حوزه) ولی در مورد «علی بن موسی» چیزی در کتب رجالی ثبت نشده است. در مجموع می‌توان این نتیجه را گرفت که احمد بن محمد خود قائل به صفات عالیّه ائمه اطهار بوده است. هر چند بنا بر دقت خاصی که در نقل حدیث داشت احادیث خود را فقط برای تعداد محدودی نقل می‌کرد و اوضاع و جو نفوذ غالیان اجازه نقل روایتش را در نظرش برای افراد بیشتر نمی‌داد.

در صفحه ۷۵ کتاب آمده است: «(عبدالله بن ابی یعفر) ائمه را تنها علمای ابرار اتقیاء می‌دانست» (و به درگیری او با معلی بن خنیس اشاره می‌کند). جناب استاد در اینجا ظاهراً دچار یک خلط مبحث شده‌اند؛ باید مشخص گردد که آیا آن علمای ابراری که در توصیف ائمه در روایات آمده است، منظور همان مفهومی است که آقای کدیور و امثالهم برداشت می‌کنند یا غیر این‌هاست؟ (ظاهراً در اینجا مدرسی با بیان عبارت «ائمه را تنها علمای ابرار اتقیاء می‌دانست» می‌خواهند برداشت ابن ابی یعفر از ائمه را، آنچه از این تعبیر امروزه از زبان عده‌ای گفته می‌شود، بدانند) برای بهتر روشن شدن مطلب، شما را به زیارتی ارجاع می‌دهیم که ائمه را با همین عبارت توصیف می‌کند «الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ» اما در همین زیارت ائمه را با عبارات دیگری نیز توصیف نموده است که با مبانی نظریه «علمای ابرار، سازگار نیست: «حُجَّةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «حُجَجِكِ عَلَى خَلْقِكَ وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ» (طوسی، الغیبه، النص، ۲۷۹؛ همچنین ر. ک: کلینی، ۴۴۲/۱؛ در منابع اهل سنت نیز، روایاتی از حضرت عیسی

نقل شده است که گروهی در میان پیامبر آخر الزمان هستند که از نظر علم، مانند انبیاء هستند (بدرالعینی، محمودبن احمد، عمده القاری، ۹۵/۱۶-۹۶؛ زمخیری، الکشاف، ۹۹/۴-۱۰۱؛ ابی حیان اندلسی، تفسیرالبحرالمحیط، ۲۵۹/۸) عقیده علمای ابرار در چنین گفتمانی، توسط برخی اصحاب مطرح شده و دلیل آن نیز نفی توهّم نبوت از امامان در عین اثبات علوم الهی و غیبی ایشان بوده است؛ چنان که ابن ابی یعفور، تعبیر «علماء ابرار اتقیاء» را در توصیف امام به کار می‌برد و با این توصیف بیان معنی را که می‌گفت «الائمه انبیاء» رد می‌کرد. (ابطحی، ۱۳۹۰، سایت تراث) در اینجا به ذکر چند روایاتی که از ابن ابی یعفور، در کتب شیعه نقل شده می‌پردازیم تا درباره وی بتوان تحلیلی صحیح‌تر داشت: در روایتی ابن یعفور اطاعت و اراده محض خود را در همه‌ی امور از امام اعلام می‌دارد هرچند به ظاهر عقلانی نباشد. (خویی، ۹۸/۱۰؛ کشی، ۲۴۹) آقای مدرسی برای سخن خود در پاورقی صفحه ۷۵ کتاب از حقایق الایمان شهید ثانی استشهاد می‌آورد که بسیاری از اصحاب ائمه اطهار و شیعیان متقدم آنان را تنها علمای ابرار می‌دانسته‌اند و حتی قائل به عصمت آنان هم نبوده‌اند. آیا این سخن ابن ابی یعفور با عدم پذیرش عصمت ائمه سازگار است؟ در روایتی دیگر در کتاب شریف کافی از قول عبدالله بن ابی یعفور به سندی صحیح آمده است که ائمه خزانه داران علم الهی‌اند. (کلینی، ۱۹۳/۱) مشابه همین روایت در کتاب توحید صدوق از قول عبدالله بن ابی یعفور با سندی متفاوت ذکر شده است (صدوق، ۱۵۲) و در روایتی دیگر از قول وی از امام باقر (ع) نقل شده است: «هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان قرار می‌دهد و بدان وسیله عقول مردم از پریشانی و بیماری و هر گونه نقص و عیبی جمع و افکارشان کامل می‌گردد.» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۶۷۵/۲) همچنین در روایتی دیگر از قول ابن ابی یعفور آمده است «امام صادق (ع) اقرار به ائمه از پدران خود و مهدی را مانند اقرار به جمیع انبیاء و محمد (ص) می‌داند، عبدالله می‌پرسد، ای آقای من مهدی چندمین نفر از فرزندان شما است، امام پاسخ می‌دهد پنجمین از فرزندان هفتمین امام (دوازدهمین امام)» (صدوق، کمال الدین، ۴۱۱/۲) آیا این خبر امام صادق خبر از غیب نیست؟ و آیا چنانچه برداشت ابی یعفور از امامان شیعه تنها علما ابرار بود اصرار به ختم امامان به ۱۲ نفر چه معنایی دارد. (همچنین نگاه کنید به: مجلسی، مهدی موعود، ۱۰۱۳، ۱۰۳۱، ۱۰۸۹، ۱۱۱۵) اصحاب نظریه علمای ابرار معتقدند که امامان: اولاً: منصوب از جانب خدا نیستند. ثانیاً: فاقد علم غیر اکتسابی یا علم لدنی‌اند و ثالثاً: معصوم نیستند و عصمت در میان آدمیان منحصر به شخص پیامبر (ص) است (کدیور،

۱۰۲-۹۲) پس چگونه افرادی چون عبدالله بن ابی یعفر از تعداد امامان دقیقاً با خبر بوده‌اند و چرا اقرار به آن‌ها باید همانند اقرار به تمام پیامبران پیشین باشد؟ در روایتی از ابن ابی یعفر امام به محدث بودن علی (ع) و صحبت کردن او با فرشتگان اشاره می‌کند. (مفید، ۲۸۶) در کتاب کافی با سندی صحیح از ابن ابی یعفر می‌خوانیم: (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَأَيُّمُتُ الْإِمَامَ حَتَّى يَعْلَمَ مَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِي إِلَيْهِ) آیا از روایت جز این برداشت می‌شود که امام منتظر می‌ماند تا خداوند امام بعد را به او بشناساند؟ آیا این با نظریه علمای ابرار سازگار است؟ در کتاب رجال کشی آمده است: ابن ابی یعفر گفت: خدمت حضرت صادق (ع) بودم که مردی خوش قیافه اجازه ورود خواست امام فرمود از مردمان پست بپرهیز، من فوری خارج شدم و از احوال و اوضاع او جويا شدم معلوم شد او مردی غالی است (خسروی، بخش امامت، ترجمه بحارالانوار، ۲۲۱/۳) آیا این روایت بر علم غیب امام و آگاهی از فرد ندیده خبر نمی‌دهد؟ در روایتی دیگر با سند صحیح آمده است: حسین بن ابی العلاء در حضور ابن ابی یعفر از امام صادق (ع) می‌شنود که می‌فرمود: به راستی در نزد من جفر ایض است، گوید: گفتم: آنچه چیز است؟ فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم، احکام حلال و حرام و مصحف فاطمه (ع)، معتقد نیستم که در آن قرآنی باشد با این حال در آن است آنچه مردم راجع به آن به ما نیاز دارند و ما به احدی نیاز نداریم. (کلینی، ۲۴۰/۱)

اما ریشه بعضی انکارهای صفات اهل بیت را توسط افرادی چون عبدالله بن ابی یعفر در روایتی می‌بایست جست‌وجو کرد که ائمه یاران خود را به تقیه دعوت می‌کنند که از خود عبدالله بن ابی یعفر نیز این روایات نقل شده است. (کلینی، ۲۲۱/۲، ۲۱۸؛ همو، ۱۳۳/۳) اگر اصحاب ائمه مانند عبدالله بن ابی یعفر مورد بغض و نفرت غلات بودند و البته با غلات مخالفت می‌کردند (کشی، ۱۴۸ و ۱۳۸) به علت اعتقاد نابجای آنان چه در تفویض امور به ائمه اطهار و چه در مقام الهویت دادن به آنان بوده است و اگر چنانچه در این راستا با بعضی صفات فوق بشری ائمه نیز که توسط آنان ابراز می‌شد مخالفت می‌کردند به جهت منشا فکر نادرست غلات و همچنین گسترش نیافتن این صفات که برای همه قابل فهم نبود صورت گرفته است و اینان مامور به تقیه بوده‌اند. همچنین در مورد روایت مورد استدلال ایشان از زراه در پاورقی صفحه ۹۶؛ ایشان روایت بحار را متأسفانه کامل نقل نکرده‌اند، چنان‌که امام در ادامه روایت اشاره به اعتراض ملائکه در جریان خلقت آدم می‌کنند، در واقع غیر مستقیم به او می‌گویند: تو این مطلب را درست متوجه نشده‌ای و علم تو کافی نیست، ضمن آنکه زراه در

آن دوران، ابتدای گرایش او به تشیع بوده است، چرا که در زمان امام باقر (ع) شیعه شد. همچنین در روایت رجال کثی ص ۱۵۷ هنگامی که زراره به امام باقر می گوید که در احادیث شیعه مطالبی عجیب تر از احادیث بنی اسرائیل هست امام می پرسند کدام مطالب، سپس می گویند: «قال لعلک ترید الغیبه، قلت نعم قال: فصدق بها فانها حق»، نکته مهم آن است که مسئله غیبت و وجود امام غائب برای زراره سنگین بوده است و نمی توانسته قبول کند (طارمی، ۱۳۸۸، سایت تراث) همچنین در مورد ارجاع ایشان به روایت کافی از این روایت نیز چیزی جز دروغگو خواندن غلات، توسط امام نمی بینیم و حضرت می فرمایند: به راستی بعضی از کسانی که خود را به شیعه می چسبانند تا بدانجا دروغ می گویند که شیطان به دروغ ایشان نیازمند باشد. حال چگونه این روایت دال بر تحریف کتب حدیثی توسط غالیان دارد؟!۱

بررسی کتب مورد مناقشه نویسنده: نویسنده در مورد کتاب بصائر الدرجات می نویسد: «احتمال جدی وجود دارد که بخش بزرگی از نسخه کبرای موجود کتاب بصائر الدرجات الحاقی باشد.» (مدرسی طباطبایی، ۱۷) علامه مجلسی و شیخ حر عاملی ضمن توثیق کتاب بصائر آن را جزء مصادر مدارک خود آورده اند. (مجلسی، ۲۷/۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۹/۲۰) علاوه بر اینکه در همین کتاب بصائرالدرجات، روایاتی در نفی غلو و غالیان و علم غیب نقل شده است. (مجلسی، ۱۷۰/۲۶) از آنجا که عمده روایات مربوط به معصومان در کتاب (الحجه) کافی بیان شده است لذا می بایست در نظر داشت که: از مقایسه بسیاری از ابواب کتاب بصائر الدرجات موجود با کتاب الحجج الکافی به وضوح معلوم است که کلینی هنگام تألیف کتاب الکافی، کتاب بصائر و به احتمال قوی نسخه اصلی و مادر نسخه موجود را در پیش چشم داشته و نه تنها در تعیین و تنظیم ابواب و عناوین آن ها از این کتاب بهره برده، بلکه حتی در بسیاری ابواب کتاب الحجج، احادیث بصائر را در کتابش نقل کرده است، با این وصف کلینی قصدش دست کم در ابواب کتاب های الحجج و یا التوحید و برخلاف کتاب های فقهی نقل تمامی احادیث معتمد نبوده. در هر صورت استفاده کلینی از این کتاب هر چند به شیوه «مستخرج نویسی» و ذکر روایات متعدد در این باب توسط وی می تواند علامتی بر صحت استناد روایات نقل شده این باب از کتاب بصائر الدرجات به نویسنده آن باشد. همچنین مدرسی در مورد کتاب «بشارة المصطفی» احتمال وجود منشا غالی برای این نوشته را بیان می کند. (مدرسی طباطبایی، ۱۲۰-۱۲۱) اما باید این را در نظر داشت که هنگامی که آقا بزرگ طهرانی کتاب شناس زبده جهان تشیع می نویسد: «شیخ طبری آملی از راویان فعالی است

که به طور گسترده از اساتیدش احادیث پیامبر را روایت کرده است» و شیخ حر عاملی نیز وی را می ستاید «این شخصیت فرزانه از محدثین جلیل القدر و مورد اطمینان است، او کتاب بشار للمصطفی را در ۱۷ بخش به رشته تحریر آورده است.» (آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ۱۱۷/۳؛ طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ۲۰/۱) جایی برای زیر سوال بردن نویسنده نمی ماند، از طرفی این کتاب از منابع مهم علامه حلی، دیلمی، علامه مجلسی، محقق بحرانی، شیخ حر عاملی و دیگران در تدوین و تالیف کتاب های فقهی، کلامی، حدیثی و ادعیه به شمار می رود. (شیخ حر عاملی، ۲۳۴/۲؛ سایت مکارم شیرازی) همچنین باید این را نیز در نظر گرفت که روایتی مانند روایت دعای جامعه کبیره که بنابر بیان جناب آقای مدرسی و حتی شیخ صدوق و شیخ طوسی مملو از مضامین غلو آمیز است، توسط خود جناب شیخ صدوق در دو کتاب عیون اخبار الرضا و من لا یحضره الفقیه و شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام آورده می شود، که خود جای تامل دارد. لذا نمی توان به محض آنکه در کتابی روایاتی با این مضمون را یافت، سندیت کتاب را زیر سوال برد و یا روایت آن کتاب را جعل شده توسط غلات دانست. (در مورد سند زیارت جامعه ر. ک: سند، ۱۳۸۶، پایگاه مجلات تخصصی)

در صفحه ۱۰۱ کتاب نویسنده اکثر روایات کتاب کافی را ضعیف و غیر معتبر می داند و در پاسخ می توان به نکات زیر اشاره کرد: متاخران از علمای شیعه اصطلاحات چهارگانه ای را برای خیر واحد به اعتبار اختلافات حالات راوی خبر وضع کرده اند: ۱- صحیح ۲- حسن ۳- موثق ۴- ضعیف. معروف این است از این اصطلاحات تا قرن هفتم در بین اصحاب هیچ اثری نبوده است که حال آن روشن است و آنچه لازم است بیان شود، هدف از بوجود آمدن این اصطلاحات می باشد که بهاء الدین العاملی بحث کاملی در این زمینه کرده است (محقق حلی، المعتمر، ۶۰/۱؛ بهاء الدین العاملی، مشرق الشمسین، ۳-۴؛ سبحانی، ۴۵) بر طبق همین منوال کلینی نیز احادیث خود را در کتاب شریف کافی صحیح می داند (کلینی، مقدمه، ۲۵) متعارف بین متقدمان اطلاق صحیح به هر حدیثی بوده که مقتضی اعتماد در او وجود داشته است یا اینکه با قرینه ای که باعث وثوق به خبر می شده همراه باشد، لذا بنا نیست اصطلاح قدما را با متاخران خلط نمود (کاری که در اینجا مدرسی انجام داده) (سبحانی، ۴۵)

نتیجه گیری

در پایان ذکر این نکته ضروری است که هرچند غالیان در طول تاریخ بنا بر جریانات

فکری حاکم بر آن‌ها دست به جعل روایات در راستای عقاید خود زدند اما به صرف این مورد نمی‌توان تمام روایات با این مضامین را ساخته و پرداخته آنان دانست و گاهی نیز غلوکنندگان تنها به نشر بیشتر این احادیث (بدون هیچ‌گونه جعلی در روایت) کمک کرده‌اند، که می‌بایست مد نظر قرار داد. همچنین رازگشایی از اسرار غیبی نیازمند بستری مناسب است. برخی اسرار چنان است که مردم تاب پذیرش آن‌ها را ندارند و حتی ممکن است برخی را به گمراهی کشانده و از راه میانه بیرون براند. امتناع ائمه (علیهم السلام) از اظهار دانش غیبی خویش در این راستا قرار دارد. چنان‌که علی (ع) می‌فرماید: «سوگند به خدا، اگر بخواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده است و به کجا می‌رود و چند و چون تمام امورش چگونه است، می‌توانم؛ اما می‌ترسم درباره من به راه جلو روید و مرا به رسول الله (ص) برتری دهید. هان! من این رازها را با خواصی که از بیم غلوگویی در امانند، در میان می‌گذارم» (رضی، خطبه ۱۷۵).

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمدبن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ق.
- _____، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- _____، *من لایحضره الفقیه*، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن غضائری، احمدبن حسین، *رجال ابن الغضائری*، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- تقی‌الدین حلی، حسن بن علی، *کتاب الرجال*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *شمیم ولایت*، چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
- _____، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- _____، *وحی و نبوت در قرآن* (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- حسن‌زاده دلگشا، سعید، *تقیه معصومین در بیان احکام دین*، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸.

- خزازازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- سبحانی، جعفر، *حدیث شناسی*، محسن احمدوند، زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- _____، *علم غیب* (آگاهی سوم)، موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، به کوشش صبحی صالح، ۱۳۷۹.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله، *نقش تقیه در استنباط*، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، قم، انتشارات ستاره، ۱۴۲۰ ق.
- _____، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلّی*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- عمادالدین طبری آملی، محمد بن علی، *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی* (ط- القدیمة)، چاپ دوم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی- اختیار معرفه الرجال*، مهدی رجایی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* (ط- الإسلامیه)، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، *الزهد*، غلامرضا عرفانیان یزدی، چاپ دوم، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار* (ط- بیروت)، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____، *مهدی موعود* (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، علی دوانی، چاپ بیست و هشتم، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۸.
- محمدجعفری، حسین، *تشیع در مسیر تاریخ*، دکتر سیدمحمدتقی آیت اللهی، چاپ هشتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- مدرسی طباطبایی، حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، هاشم ایزدپناه، چاپ هشتم، تهران، چاپ غزال، ۱۳۸۹.

_____، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، سیدعلی قرائی، رسول جعفریان، چاپ اول، قم، نشر مورخ، ۱۳۸۶.

مصطفوی، سیدجواد، *أصول الکافی*، ترجمه مصطفوی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.

مظفر، محمد حسین و محمد حسین طباطبایی، *پژوهشی در باب علم امام*، علی شیروانی، دارالفکر، ۱۳۸۵.

مفید، محمدبن محمد، *الاختصاص*، علی اکبر غفاری، و محمود محرمی زرنندی، قم، الموتر العالمی لالقیة الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

_____، *کتاب المزار- مناسک المزار*، محمدباقر ابطحی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

موتسکی، هارالد، *حدیث اسلامی خواستگاه‌ها و سیر تطور*، به کوشش و ویرایش مرتضی کریمی نیا، چاپ اول، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰.

نادم، محمدحسن، *علم امام* (مجموعه مقالات)، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.

نجاشی، احمدبن علی، *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

سایت‌های اینترنتی

*جمعی از دانش‌آموختگان دانشکده فنی دانشگاه تهران، (نقدهای کتاب مکتب در فرایند تکامل:

طارمی، حسن، بررسی تحلیلی مکتب در فرایند تکامل، کتاب ماه دین، مرداد ۱۳۸۸؛ فرچپور، علیرضا،

اندیشه تفویض و آرای مفوضه، ۱۳۸۵؛ صدرزاده محمد، جایگاه امامت در اسلام، ۱۳۸۵؛ سبحانی،

محمدتقی، جلسه نقد کتاب مکتب در فرایند تکامل، ۱۳۸۷؛ یوسفیان، حسن، نقدی بر یک کتاب،

۱۳۸۶؛ چهل تنی، مهدی، نقض بی‌طرفی در کتاب مکتب در فرایند تکامل، ۱۳۸۸؛ رضایی، مجید تاملی

در حدیث و درک تاریخی عقاید، ۱۳۷۵؛ کهنی، حسین، نقدی بر کتاب «مکتب در فرایند تکامل»،

۱۳۸۸؛ کدیور، محسن، قرائت فراموش شده، ۱۳۸۵؛ جوادی آملی، عبدالله، معجزه بودن مقام امامت،

۱۳۸۷؛ حمیدیه، بهزاد، دعوی تحریف مفهوم امامت، ۱۳۸۴؛ انصاری، حسن، نقد یک نظریه غیرتاریخی،

۱۳۸۷؛ یوسفیان، حسن، علم غیب امام (ع)، ۱۳۸۷.

(ابطحی، عبدالحمید، فرایند آگاهی شیعیان از علم غیب امام، ۱۳۹۰؛ حمیدیه، بهزاد، دعوی تحریف

مفهوم امامت، ۱۳۸۴؛ صفری روشانی، نعمت الله، دانشنامه امام علی، ۱۳۸۲؛ جبرئیلی، محمدصفر،

تاملی در مکتب در فرایند تکامل، ۱۳۸۶؛ هدایت افزا، محمود، تاملی در کتاب مکتب در فرایند تکامل، ۱۳۸۸؛ رضوی، مرتضی، مکتب در فرایند تهاجم، ۱۳۸۷.

(پایگاه تراث) www.toraath.com

* پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیة الله العظمی مکارم شیرازی، (قسمت کتاب شناسی، کتب شیعه)

www.makaremshirazi.org

* مدرسی طباطبائی، حسین (۱ اسفند ۱۳۸۷)، نقد حال تشیع: امیدها و نومییدیها. www.zamaaneh.com

* (سند، محمد، بررسی سند زیارت جامعه کبیره، ۱۳۸۶؛ ربانی، علی، بازاندیشی امامت در پرتو عقل و نقل، ۱۳۸۵؛ طارمی، حسن، پاسخ به جوابیه مدرسی طباطبائی، کتاب ماه دین، ۱۳۸۸؛ مدرسی طباطبائی، حسین، جوابیه به طارمی، ۱۳۸۸؛ ربانی سبزواری، ابوالحسن، ذریح بن محمد محاربی محدث صادق، ۱۳۸۹؛ جبرئیلی، محمد صفر، اندیشه امامت در گذر تاریخ، ۱۳۸۵؛ سبحانی، جعفر، تحقیق بیپرامون رجال ابن غضائری، ۱۳۶۵. (پایگاه مجلات تخصصی) www.noormags.com

* مصاحبه با مدرسی طباطبائی، (۱۰ دی ۱۳۸۶)

(سایت تابناک) www.tabnak.ir

* [محیطی اردکانی، احمد (۱۸/۷/۱۳۸۷)، عطارقمی، محمد بن یحیی] [ربانی، سید جعفر (۱۳۷۶ش)]
احمد بن محمد بن عیسی قمی راوی سه معصوم (ع)

(پایگاه اطلاع رسانی حوزه) www.hawzah.net

* جلالی، مهدی-شمشیری، رحیمه، روش نجاشی در نقد رجال، (۱۳۸۴)، (پرتال علوم انسانی و اسلامی)

www.humanitiesportal.com

* دیاری بیدگلی، محمدتقی، جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی، ۱۳۸۴.

(پرتال جامع علوم انسانی) www.ensani.ir

لوح فشرده

* نرم افزار درایه النور نسخه ۱/۲، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، تیرماه ۱۳۸۸.

* نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، آبان ۱۳۹۰.

* نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بهمن ۱۳۸۹.

پایان نامه

